

معامله به قصد فرار از ادای دین و ضمانت اجرای آن

امیر فتحی دهکردی _ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه خوراسگان

مقدمه:

بلاشک یکی از شایع‌ترین و مبتلابه‌ترین سؤالات حقوقی که در مخیله هر انسانی بالاخص عوام‌الناس خطور می‌یابد، بحث ضمانت‌های اجرایی معاملات به قصد فرار از دیون است که مع‌الاسف این نحو معاملات چندان هم در جامعه فعلی ما مهجور نیستند. سؤالات زیادی که مبتنی بر مثال‌های عدیده است در این خصوص بین مردم مطرح می‌شود، فی‌المثل فلانی منزل مسکونی خود را برای عدم دست‌یازی طلبکاران به آن، به زوجه خود منتقل کرد یا کارخانه، فلان مستغل یا ماشین و... خود را به اقارب نزدیک خود انتقال داد و قس علی‌هذا (باید توجه داشت که منظور انتقال اموال مازاد بر مستثنیات دین است و فی‌المثل اگر مدیون مسکن در حد شئونات خود را منتقل کند کسی نمی‌تواند به آن اعتراض نماید چون اگر در ملکیت خود مدیون هم باقی بود استیفاء طلب از آن مال فاقد و جاهت بود).^(۱)

اگر تا قبل از ماده‌ی (۲۱۸) قانون مدنی در سال ۱۳۶۱ که به قصد ایتنای بیشتر قانون مدنی بر موازین شریعت و لااقل با این داعیه انجام گرفت و مآلاً مصوبه مجلس در مورد احیای ماده (۲۱۸) قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ که تقریباً هیچ راه‌کاری در مورد معاملات ما نحن فیه ارائه نمی‌دهد، حقوقدانان به استناد نهی ماده (۲۱۸) سابق^(۲) حکم به غیر نافذ بودن این قبیل معاملات می‌کردند اما فی‌الحال نه تنها عوام‌الناس بلکه حقوق‌دانان هم به درستی نمی‌دانند ضمانت اجرای این نوع معاملات در نظام حقوق کنونی ایران چیست؟

در این مقاله سعی می‌شود در حد بضاعت این نوع معاملات و ضمانت اجرای آن‌ها و حدود و ثغور این نحو معاملات تبیین گردد، در طلیعه بحث سؤالاتی را مطرح کرده و در طول مقاله به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد؛ ضمانت اجرای این معاملات چیست؟ آیا این معاملات صحیح هستند، آیا غیر نافذند یا غیر قابل استناد در برابر ثالث و یا در حکم عدم و باطل؟

آیا کلیه معاملات مدیون دارای اشکال است یا باید قایل به تفکیک شد؟ در چه شرایطی می‌توان علیه مدیون اقامه دعوا کرد، آیا علیه طرف معامله او هم می‌توان اقامه دعوا نمود؟^(۳)

آیا مدیون به صرف داشتن دین، از هر نوع معامله ممنوع است و به عبارتی محجور است و یا اصل عدم حجر و محجور نبودن شامل او هم می‌گردد؟

و سؤالاتی از این دست. و اینک به این سؤالات و توضیح و تبیین این نوع معامله می‌پردازیم:

کلیات:

تعهد یک رابطه مادی بین دو دارایی نیست، بلکه پیوندی است بین دو انسان با شعور و مسؤول که برای آنان حقوق و تکالیفی به بار می‌آورد و مهم‌ترین تکلیف بدهکار این است که دین خود را بپردازد و در این راه کوشا باشد.^(۳)

در حقوق ایران اصل بر آزادی قرار دادی است^(۴) و در نظر اول و علی الاطلاق باید گفت که بدهکار را نمی‌توان از اداره‌ی دارایی خود محروم ساخت؛ مگر در مواردی خاص و منصوص مثل ورشکستگی و تفلیس (البته در فقه). ولی این به این معنا نیست که هر مدیونی خارج از هر گونه توجه به ندای وجدانی و اخلاقی و حتی شرعی (یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارۃ عن تراض منکم)^(۵) به اکل مال به باطل روی آورد و تصرفاتی انجام دهد که به انهدام وثیقه عمومی غرماء او منجر شود. طبق نصوص فقهی تصمیم بر ادای دین و تلاش در این راه از واجبات شمرده شده حتی انجام عبادت واجب موسع مدیون، نظیر نماز در اول وقت و پیش از ادای دین که وقت مضیق دارد، باطل اعلام شده است (در این مورد روایتی با این عبارت وارد شده است:

« من استدان دیناً فلم ینو قضائه کان بمنزله السارق »^(۶)

باید دانست متعهدی که قصد پنهان کردن دارایی خود و محروم ساختن طلبکاران را دارد، از دو راه تمهید مقدمه می‌نماید:

۱ - اموال خود را به طور صوری به دیگران انتقال می‌دهد تا مانعی پوشالی در برابر اجرای حق طلبکار ایجاد کند. (Simu lation)^(۷) و^(۸)

۲ - مال خود را به طور واقعی و با اراده‌ی جدی انتقال می‌دهد و لیکن اکثراً انگیزه‌ی او این است که عین خارجی و در دسترس طلبکار را به پول تبدیل کند و آن را پنهان سازد و به این نحو اجرای حق طلبکار را با مانع جدی روبه‌رو سازد. (fraudulent alienation)^(۹) و^(۱۰)

با توجه به تبعیت عقود از قصود در حقوق مدنی کشور ما (العقود تابعه للقصود)^(۱۱) و موادی نظیر مواد (۱۹۱)، (۱۹۶)، (۴۶۳) و (۱۱۴۹) ق.م، معاملات نوع اول به خاطر فقدان قصد انشاء واقعی و درونی باطل و فاقد هر گونه اثر هستند، خواه انگیزه‌ی این اقدام فرار از دین باشد یا تقلب دیگری در برابر اجرای قوانین.

"دکتر محمد جعفر لنگرودی" رابطه‌ی بین دو نوع معامله (به قصد فرار از دین) و (صوری) را عموم و خصوص من وجه می‌داند به این شرح که الف) ممکن است معامله به قصد فرار از دین باشد ولی صوری نباشد و علامت صوری نبودن را این می‌داند که عاقد هم قصد فعل دارد، هم قصد نتیجه. ماده (۶۵) قانونی مدنی^(۱۲) مثال فرار از دینی است که صوری نیست.

ب) ممکن است معامله صوری باشد، ولی قصد فرار از دین در آن نباشد، مانند ماده (۴۶۳) ق.م^(۱۳) که عاقد در این ماده زیر پوشش بیع، قصد معامله با حق استرداد یا رهن را دارد، پس قصد فعل دارد ولی قصد نتیجه، بیع واقعی را ندارد.

ج) ممکن است معامله‌ای هم صوری باشد و هم به قصد فرار از دین (ماده ۲۱۸ قانونی مدنی مصوب ۷۰/۸/۱۴) و ایشان مثال می‌زنند به اینکه مدیون که دین مستوعب دارایی دارد اموال غیر منقول (یا بعضی از آنها) خود را به وارث صغیرش انتقال دهد که هم فرار از دین است و هم صوری، زیرا واقعاً قصد نتیجه ندارد؛ هر چند که در ایجاب، قصد فعل دارد. بدیهی است که با فقدان قصد نتیجه که عنصر عمومی عقود است عقد او باطل به معنی واقعی است.^(۱۴)

ملاحظه می‌شود که "دکتر لنگرودی" با تقسیم قصد به قصد فعل و نتیجه به چنین تقسیم بندی و مورد بندی معاملات صوری و به قصد فرار از دین پرداخته و داشتن قصد نتیجه را مهم دانسته (بند ب)، هر چند که تفاوت موارد ب و ج با هم

در تقسیم بندی ایشان چندان روشن و واضح نیست. (البته در مورد بند "ب" و مثال آن باید گفت مثال درست است ولی در مورد صدر بند "ب"، این تخدیش را می‌توان وارد دانست که در لسان حقوقی کشور ما عقد صوری، یعنی اینکه طرفین فقط صورت سازی کرده باشند و هیچ عمل حقوقی مشروع دیگری را قصد نکرده باشند؛ فلذا عقد صوری به این نحو کان لم یکن است چون هیچ قصد انشایی در ساخت آن دخالت نکرده و لیکن اگر مقصود طرفین یک عمل حقوقی باشد و قصد انشایی و واقعی آن را دارا باشند ولی آن را مخفی کنند و آن را تحت پوشش و لوای یک عقد وانمود شده در آورند، مبرهن است که عقد وانمود شده و ظاهری به کنار می‌رود و عقد واقعی و اصلی خود نمایی خواهد کرد و واجد آثار حقوقی خواهد بود. از این رو است که نباید در قید و بند عنوانی که طرفین برای عقود خود می‌گذارند _ و چه بسا مثلاً عقد فی ما بین را عاریه عنوان کنند، در صورتی که عقد واقعی قرض باشد- بود و این نتیجه ابتدای حقوق ما بر قصد واقعی و درونی طرفین است)^(۱۵) همچنین در مورد بند "ج" هم همین تخدیش را می‌توان به نحو دیگر وارد دانست چون معامله‌ی صوری باطل است؛ خواه به قصد فرار از دین باشد یا غیر آن. بر ماده (۲۱۸) ق. م، هم که برای شاهد مثال آورده‌اند نیز حقوق دانان همین ایراد را وارد کرده‌اند.^(۱۶)

و برای رفع اشکال می‌توان در بند "ب" به جای "معامله صوری"، "معامله‌ی ظاهری و وانمود شده" قرار داد که البته در آن وقت هم نمی‌توان دلیل منطقی برای مقایسه کردن معامله وانمود شده و معامله‌ی به قصد فرار از دین پیدا کرد. ولی در گروه دوم که اشاره شد یعنی معاملات به قصد فرار از دین که به طور واقعی واقع می‌شوند کار دشوار و غامض است، زیرا معامله انجام شده از لحاظ ارکان داخلی نقص ندارد، جز اینکه انگیزه آن "فرار از پرداخت دیون" است. به بیان دیگر معامله‌ای است که مدیون اختیار و قصد انجام آن را دارد ولی هدف این است که بدین تمهید از پرداخت دین خود فرار کند.^(۱۷) چنانکه بدهکاری که در معرض توقیف اموال قرار دارد، برای خارج کردن مال خود از دسترس طلبکاران، به طور جدی آن را به دیگران انتقال دهد و ثمن معامله را پنهان کند.^(۱۸)

در مورد معاملات نوع اول (صوری) بحث چندانی مطرح نیست و ضمانت اجرای آن‌ها (بطلان) مشخص است پس بحث اصلی ما بر روی معاملات نوع دوم (به قصد فرار از دین) است و این که بتوانیم ضمانت اجرای این نحو معاملات را در فقه و حقوق ایران بیابیم.

اعمال حقوقی مدیون محجور:

باید گفت در فقه در مورد معاملات مدیون، به دو نحو و روش برخورد می‌شود:

۱- معاملات مدیونی که محجور نیست که این هم ممکن است به دو نحو باشد، یا مدیون مفلس (به‌ضم اول و سکون ثانی و کسر ثالث) است که در فقه کسی است که مطالبات او کمتر از دیون او باشد یا به تعبیری دیگر حالت استعراق اموال در دیون دارد که حالتی است که دیون برابر یا بیش از دارایی مدیون باشند.^(۱۹) در آیین دادرسی مدنی اسبق (۱۳۱۰)، افلاس عبارت بود از عدم کفایت دارایی شخص، برای پرداخت مخارج عدلیه و یا بدهی او، و چنین شخصی را مفلس می‌گفتند. در قانون اعسار ۱۳۱۳ مفهوم افلاس از بین رفت و به جای آن مفهوم اعسار نشست.^(۲۰) در مسأله‌ی ۱ از تحریر الوسيله (القول

فی الفلّس) چنین آمده است: برای کسی که دیون او زیاد است ولو چند برابر اموالش باشد، جایز است که هر نوع تصرف را در آن‌ها بکند و هر قسم تصرفش در آن‌ها نافذ است ولو اینکه همه را از ملک خودش مجاناً یا در مقابل عوضی بیرون کند و این مادامی است که حاکم شرع او را محجور نکرده باشد.^(۲۱)

یا مدیون مفلس هم نیست، یعنی فقط دینی دارد ولی کفه ترازوی دارایی او به نفع قسمت مثبت دارایی و مطالبات او است مثل بسیاری از مردم که حداقل در طول زندگی خود یک بار بدهکار شده‌اند ولی هیچ مشکلی برای پرداخت بدهی خود در سر موعد مقرر ندارند، این‌گونه افراد را به طریق اولی تحت هیچ شرایطی نمی‌توان محجور دانست و از تصرف در اموال خود منع کرد و حتی چون اموال آنان مکفی برای پرداخت دین یا دیون آن‌ها است، آن‌ها هر نوع معامله علی‌الطلاق می‌توانند انجام دهند و معاملات آن‌ها محکوم به صحت و نفوذ است؛ خواه به طور تبرعی و محاباتی باشند یا معوض. مگر اینکه مدیون شروع به معاملات ضرری به قصد فرار از دین نماید که اضرار طلبکاران، مقصود مدیون باشد که بحث آن مآلاً خواهد آمد.

۲ - معاملات مدیونی که حکم حجر ایشان صادر شده و از تصرف در اموال خود ممنوع است. در فقه ابواب شش گانه حجر را اکثر فقهاء ذکر کرده‌اند و یکی از آن موارد را فلّس و مفّلس بودن دانسته‌اند.^(۲۲) (مفّلس، به‌ضم اول و فتح ثانی و ثالث و تشدید ثالث).^(۲۳)

هر چند در قانون مدنی از حجر مفّلس ذکری نشده است.^(۲۴) حجر بر مفلس جایز نیست مگر به چهار شرط: اول؛ شرعاً دیونش ثابت باشد. دوم؛ اموال او از جنس‌ها و نقود و منافع و دیون بر مردم - غیر از مستثنیات دین - به دیونش نرسد و کمتر باشند. سوم: دیون او حال باشند، پس به خاطر دیون مدت دار، محجور نمی‌شود ولو اینکه مال او به مقدار دیونش - اگر حال شوند - نباشد. و اگر بعضی از دیون حال و بعضی دیگر مدت دار باشد، پس اگر مال او از دین حال کمتر باشد محجور می‌شود و گر نه حجر برای او نیست.

چهارم: همه‌ی طلبکارها یا بعضی از آنان - در صورتی که مال او به مقدار دین این بعض نباشد - به حاکم مراجعه نمایند و از او بخواهند که او را محجور کند مگر اینکه دین، مال کسی باشد که حاکم ولیّ اوست مانند دیوانه و یتیم که در این صورت حجر حاکم شرع، مشروط به رجوع طلبکار نیست.^(۲۵)

شافیعه هم مانند شیعه حکم حاکم را پس از درخواست غرما یا خود او با شروط مذکور، شرط حجر دانسته‌اند.^(۲۶) "حنابله" نیز در حجر مفلس، حکم حاکم را لازم دانسته و شرط آن را طلب غرما قرار داده‌اند.^(۲۷) ابوحنیفه خود، مفلس را مجبور ندانسته است، ولی یاران او: ابویوسف و محمد ابن الحسین شیبانی با او به مخالفت برخاسته و حق حجر را به قاضی داده‌اند.^(۲۸)

مالکیه افلاس را برای حجر کافی دانسته و به مجرد افلاس به غرما حق داده‌اند که تصرفات منافی حقوق خود را ابطال کنند؛ بدون اینکه به حکم حاکم نیازی باشد، و اساساً در صورتی که دین، بیشتر از مال مفلس نباشد، تفلیس حاکم را درست ندانسته‌اند.^(۲۹)

در مورد مدیونی که حکم حجر او صادر شده، مشکلی وجود ندارد و ما از بحث از آن مفروغ عنه هستیم؛ چون محجور است و ممنوع از تصرف. و هر معامله‌ای که انجام دهد حداقل غیر نافذ خواهد بود و مسأله مشخص است.^(۳۰)

البته همان‌طور که آمد از میان اسباب شش گانه مذکور در فقه فقط ۳ سبب در ماده (۱۲۰۷) ق.م. ذکر شده و از جمله مواردی هم که ذکری از آن نشده، بحث فلس و مفلس است، و این سوال به ذهن متبادر می‌شود که آیا اسباب دیگر موجب حجر نیستند و یا قانون‌گذار اشتباهی مرتکب شده و یا اینکه با آگاهی چنین طریقی را برگزیده است؛ افلاس در ماده (۱۲۰۷) ذکر نشده، زیرا افلاس مربوط به تاجر یا غیر تاجر است. اگر مربوط به تاجر باشد توقف و ورشکستگی نام دارد که از مباحث حقوق تجارت است و اگر مربوط به غیر تاجر باشد، اعسار نام دارد. اعسار مربوط به حقوق مدنی است ولی در حقوق مدنی ما اعسار موجب حجر نیست و این امر از قانون اعسار مصوب ۱۳۱۱ فهمیده می‌شود. ماده (۳۶) این قانون مقرر می‌دارد: «در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار، که استفاده از آن موثر در تأدیه دیون او باشد، طلبکاران او قائم مقام قانونی مدعی اعسار بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کنند.» مفهوم ماده این است که اگر معسر یا مدعی اعسار، اختیارات و حقوق خود را برای تأدیه دیون خود به کار نبرد، طلبکاران به قائم مقامی او می‌توانند این اختیارات را به کار برند. ولی این ماده معسر را از به کار بردن اختیارات و حقوق خود منع نکرده و او را محجور به حساب نیاورده است، به همین دلیل است که ماده (۱۲۰۷) ق.م. معسر را جزء محجورین نام نبرده است.^(۳۱) البته نمی‌توان فایده حکم حجر و ممنوعیت غیر تاجری را که اموال او مستغرق دیون او شده، را با آن قیود و شرایط که در فقه آمده منکر شد، و به نظر می‌رسد اینجا دو مطلب با هم تزامم دارند: ۱ - اصل آزادی قراردادی عوام الناس و عدم حجر مردمان و صحت اعمال ایشان ۲ - جلوگیری از اضرار بیشتر غرمای مدیون و جلوگیری از اضرار به دیگر افراد. باید گفت با آن شروط اربعه که در مورد حجر چنین مدیونی در فقه آمده، هر دو هدف قابل جمع است. چون فی‌المثل از جمله شرایط، ثابت بودن دیون او و یا کم بودن اموال او از دیونش و یا حال بودن و غیر مؤجل بودن دیون و طلب غرما بر منع او است^(۳۲) که اگر در فردی چنین شرایطی موجود بود ممنوع التصرف کردن او (هر چند غیر تاجر) تا زمانی که طلبکاران به حقوق حقه خود برسند، چندان هم دور از انصاف و منطقی نیست. هر چند که باید در این امر حداکثر احتیاط لازم را به خرج داد ولی تا زمانی که چنین حکم ممنوعیت و حجری صادر نشده، مدیون هر چند دیون او زیاد باشد می‌تواند هر نوع تصرف در اموال خود بنماید.^(۳۳) با استناد به اصل یکصد و شصت و هفتم و نظر به مسکوت بودن قانون مدنی در ما نحن فیه می‌توان چنین تأسیس حقوقی و وجود آن را در حقوق ایران پذیرفت (برای دیدن نظر مشابه این نظر: طرح اصلاح قانون مدنی دکتر لنگرودی، ماده ۷۴۱ و ۷۴۲)^(۳۴) هر چند این امر مخالفانی هم دارد.^(۳۵) بعد از صدور حکم حجر، اموال او را حاکم فروخته و بین طلبکاران تقسیم می‌کند. اگر به همه رسید چه بهتر و گر نه تقسیم به نسبت سهم است و هر کس به نسبت مالی که طلب دارد، حق خود را می‌گیرد و چون اموال تقسیم شد، حجر او برطرف می‌شود؛ زیرا هدف حفظ مال طلبکاران بوده که واصل شده است.^{(۳۶)(۳۷)}

حکم معاملات مدیون محجور (مفلس) (اگر قائل به وجود چنین مطلبی در حقوق خودمان باشیم) معلوم شد.

اعمال حقوقی مدیونی که حکم حجر او صادر نشده است:

پس از این بحث در مورد معاملات و اعمال حقوقی مدیونی خواهد بود که حکم حجر او صادر نشده و ممنوع التصرف نیست؛ چه معسر (مفلس) باشد و چه موسر (بند ۱). مهم این است که چنین مدیونی محجور نیست و حاکم او را منع از تصرف در اموال خود نکرده و چنین فردی نسبت به هر گونه تصرف در مال خود علی الاطلاق آزاد و فعال مایشاء است اما آیا همان طور که در مقدمه هم اشاره شد، چنین مدیونی دارای هیچ قید و بندی نخواهد بود و آزادی او تا چه حد و تا کجا است و اگر مدیون غیر محجور شروع به انحاء تصرفات اضراریه در مال خود نمود که به قولی وثیقه و پشتوانه‌ی عمومی بدهی‌های او است. آیا به صرف اینکه غیر محجور است نمی‌توان مانع اقدامات او گردید؟

نزد مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی کلیه‌ی تصرفات مدیون غیر محجور و معسر قطع نظر از قصد یا عدم قصد فرار از دین صحیح است.^(۳۸) و به قولی اکثریت فقها و مذاهب عامه معامله به قصد فرار از دین را صحیح می‌دانند. جز عده معدودی از فقهای امامیه هم کسی صراحتاً متعرض حکم معاملات ضرری مدیون معسر و بالتبع حکم معامله به قصد فرار از دین نشده است (ملا محمد نراقی: ندیدم احدی متعرض معاملات اضراری مدیون شده باشد، غیر از پدر من که دلیل او درست نیست)^(۳۹)

برخی از فقهای امامیه هر گونه تصرف مالی حتی اگر موجب اخراج جمیع اموال مدیون شود را صحیح دانسته‌اند و این مادامی است که حاکم شرع او را محجور نکرده است.^(۴۰)

میرزای قمی هم در قبال سؤال از حکم هبه‌ی مدیون معسر گفته است: «این هبه صحیح است و آنچه به گوش سائل رسیده که جایز نیست مدیون در مال خود تصرف کند آن در مفلس است. یعنی کسی که دین حال داشته باشد و داین بیاید و تقاضای منع مدیون را کند... در آن وقت اگر تصرف در مال خود بکند صحیح نیست.»^(۴۱)

همچنین عبارت مقدس اردبیلی هم محکی از نیاز به حکم حجر داشتن برای ممنوعیت از تصرف است: (و لایکفی فی ذلک مجرد السفه كما أنّ المفلس كذلك، فانّ مجرد زیاده الدین علی المال لیس بحجر و موجب له، بل انما یصیر محجوراً بعد حکم الحاكم) و در ادامه می‌فرمایند: (و دلیلۀ انّ العقل والنقل دلاً علی جواز تصرف العقلاء فی اموالهم إلاّ ما خرج بالدلیل، و...)^(۴۲) با توجه به موارد معنونه نادرستی عبارات کسانی که عقیده به عدم صحت معاملات به قصد فرار از دین را به فقها نسبت داده و آن را مورد اجماعی دانسته‌اند، آشکار می‌شود.^(۴۳)

و اما برخی دیگر از فقها بر خلاف نظرات قبلی افاضه‌ی سخن کرده‌اند. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در جواب از سؤالی در باره‌ی حکم صلح به قصد فرار از دین، حکم به عدم صحت داده‌اند: (أظهر عدم صحت است اما لانصراف ادلة الصلح و اما لقاعدة الضرر و اما للاخبار الدالة علی النهی عن بیع العنب لیعمل خمراً و نحوها...)^(۴۴)

ملا محمد باقر بار فروش در مقام جواب از سؤالی در باره‌ی تبرعات به قصد فرار از دین (ضمن تشبیه این تصرفات به مکاسب محرمه‌ای مانند فروش انگور، به قصد شراب انداختن) آن‌ها را باطل دانسته است.^(۴۵)

امام خمینی (ره) در مساله ۱ در القول فی الفس چنین مقرر کرده‌اند:

مسأله‌ی ۱: برای کسی که دیون او زیاد است و لو چند برابر اموالش باشد، جایز است که هر نوع تصرف را در آن‌ها بکند... ولی اگر صلح او با اموال یا هبه‌ی آن‌ها مثلاً به خاطر فرار از ادای دین باشد، صحت آن خصوصاً در وقتی که امید پیدا کردن مال دیگر به کسب و مثل آن، برایش نباشد، اشکال دارد.^(۴۶)

ملاحظه می‌شود که امام(ره) در صحت این معاملات صرفاً اشکال کرده‌اند و این اشکال را هم بیشتر مختص زمانی می‌دانند که امید پیدا شدن مال دیگر به کسب و مثل آن، برای مدیون نباشد.

دکتر لنگرودی در حاشیه‌ی چهارم ماده (۲۱۸) به نقل از مؤلف کتاب مشارق الاحکام می‌نویسد: «نراقی مذکور (ملا محمد) به قاعده‌ی لاضرر تمسک جسته است و اصل چهلم قانون اساسی هم دقیقاً مطابق نظر اوست. جمع بین اصل تسلیط و لاضرر در ما نحن فیه به صورت عدم نفوذ است اگر عناصر معامله مخدوش نباشد، مثلاً معامله‌ی صوری (فاقد قصد نتیجه) نباشد.»^(۴۷)

«ملا محمد نراقی(پسر) هنگام بحث از معاملات اضرائی معسر، تصرفات تبرعی، محاباتی و اقل از عوض المثل وی را در صورتی که امید به تحصیل مال در آینده برایش نرود، صحیح ندانسته است. پدرش ملا احمد را نیز با خود هم فکر دانسته است، النهایه شخصاً از قاعده‌ی لاضرر و پدرش از نظریه‌ی جهت نامشروع تبعیت کرده‌اند توضیح آنکه ملا احمد انجام این تصرفات را ضد وجوب اداء دین و نتیجتاً حرام و منهی و در نهایت باطل دانسته، ولی ملا محمد ضمن اشکال به این استدلال (ندیدم احدی متعرض معاملات اضرائی مدیون شده باشد غیر از پدر من که دلیل او درست نیست!)^(۴۸) و بیان این که چنین نهی مقتضی فساد نیست شخصاً به استناد قاعده لاضرر این تصرفات را غیر نافذ دانسته است.»^(۴۹)

همان طور که آمد عبارات این دو فقیه درباره‌ی حکم معوضات محض ساکت است. ولی از نظریات آن‌ها بالاخص ملا محمد نراقی به راحتی عدم نفوذ تصرفات تبرعی، محاباتی و اقل از عوض المثل به قصد فرار از دین استنباط می‌شود، هر چند ملا احمد (پدر) معتقد به بطلان این نحو معاملات بوده‌اند^(۵۰) همچنین هر دو فقیه بر منوط بودن فتاوی خود بر حالت نامیدی از تحصیل مال در آینده برای مدیون، تصریح کرده‌اند.

همان طور که مذکور افتاد امام خمینی(ره) در صحت معامله به قصد فرار از دین با قیودی که ذکر شده، اشکال کرده‌اند و اظهار نظر در همین حد نیز در مرحله عمل برای مقلدی که نمی‌خواهد به اعلم دیگر مراجعه کند، سبب وجوب عمل به احتیاط یعنی عدم شرکت در این نوع معاملات به عنوان ناقل و یا منتقل الیه می‌شود.^(۵۱)

از مطالب و اقوال بالا مستنبط است که هیچ یک از فقها لااقل به طور صریح متعرض حکم معاملات معوض به قصد فرار از دین نشده‌اند و شاید بتوان این نحو معاملات را صحیح دانست و در نهایت شاید در صحت آن شک کرد و صحت آن را محل اشکال دانست.

آقایان فاضل و مکارم شیرازی هر چند اداء دین را واجب و مخفی کردن ثمن معامله را حرام دانسته‌اند ولیکن معاملات مورد نزاع و مباحوث را صحیح می‌دانند.

ولیکن آیت‌الله اراکی^(۵۲) و آیت‌الله صاعی در صحت این نحو معاملات اشکال کرده‌اند و بالاخص نظر آیت‌الله صاعی هم در استدلال و هم در نتیجه که فرموده‌اند (... نفوذ ندارد) می‌تواند در شرایط فعلی و در محاکم قضائی به استناد اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی بسیار راه‌گشا باشد.

و اما در وضع حقوق کنونی و در حقوق مدون و موضوعه ایران، میان حقوق‌دانان در مورد مبانی نظری و توجیهی عدم صحت این نوع معاملات، چند قسم نظریه موجود است و هر حقوق‌دانی پیرو یکی از آن مبانی بوده و یا است که عبارت‌اند از:

۱ - حيله و تقلب (برای دیدن بسط نظر و حدود و ثغور آن).^(۵۳)

۲ - از بین بردن وثیقه عمومی طلبکاران.^(۵۴)

۳ - سوء استفاده از حق (برای دیدن بسط نظر و حدود و ثغور آن)^(۵۵)

۴ - جهت نامشروع (در حقیقت معامله به قصد فرار از دین نوعی معامله با جهت نامشروع است و بدین جهت مواد (۲۱۸) و (۲۱۸) مکرر قانون مدنی که مربوط به این گونه معاملات است در مبحث جهت معامله و پس از ماده (۲۱۷) که ناظر بر بطلان معامله‌ای است که جهت آن نامشروع بوده است، آمده است).^(۵۶) و همچنین مرحوم عدل گفته‌اند: «گاهی می‌شود که جهت معامله حقیقتاً نامشروع نبوده ولی مقرون به یک نوع علت نامشروع باشد؛ در این صورت آن معامله باطل نخواهد بود و ممکن است غیر نافذ محسوب شود. مثلاً اگر کسی به قصد فرار از دین و یا اضرار طلبکاران خود معامله بنماید، جهت این معامله فی حد ذاته نامشروع نیست ولی مقرون است به یک نوع نیت کلاهبرداری و به همین جهت چنین معامله‌ای غیر نافذ بوده و نفوذ آن موکول به اجازه طلبکاران خواهد بود.» چنانکه همین معنی را ماده (۲۱۸) (سابق) تصریح کرده. (در مورد ماده (۲۱۸) سابق و برای دیدن انتقاد از این نظر و دلیل آن)^(۵۷)

بر خلاف نظر برخی از فقها و حقوق‌دانان، معامله به قصد فرار از دین را نمی‌توان موردی از معامله با جهت نامشروع دانست، زیرا هر چند که این معامله با تسامح "معامله به قصد فرار از دین" نام گرفته و فرار از دین که یک فعل نامشروع و غیر قانونی است، به عنوان انگیزه‌ی معامله معرفی شده است، لیکن عبارت فرار از دین، در حقیقت معنایی جز خودداری از ادای دین ندارد و کلمه "فرار" در معنی حقیقی خود به کار نرفته است.^(۵۸)

۵ - نفی ضرر (رجوع به قاعده‌ی لاضرر).^(۵۹)

۶ - استفاده بلا جهت (حقوق‌دانان اروپایی).^(۶۰)

۷ - انصاف (البته با وضعی که حقوق ما دارد به دشواری می‌توان بر پایه‌ی عدالت و اخلاق همه‌ی قواعد حاکم بر معامله به قصد فرار از دین را استنباط کرد).^(۶۱)

به نظر می‌رسد از میان نظریات سابق‌الذکر نظریه‌ی نفی ضرر با توجه به نفوذ آن در قلمرو فقه و حقوق ایران بهتر از دیگر نظریات می‌تواند اساس عدم صحت (عدم نفوذ یا بطلان) این نوع معاملات که به قصد فرار از ادای دیون هستند قرار گیرد. هر چند همین نظریه هم در تحلیل ماهیت حقوقی نوع معوض محض این قبیل معاملات عاجز است و همان‌طور که در

فقه هم دیدیم کمتر فقیه‌ی به این نحو معاملات (معوض) پرداخته و به سادگی نمی‌توان در صحت این نحو معاملات تخدیش کرد و مثلاً آیت‌الله اراکی در صحت آن متوقف شده‌اند و فقط آیت‌الله صانعی با استدلال بدیعی حکم به عدم نفوذ داده‌اند.^(۶۲) و نظر مخالفی در این مورد وجود دارد که این نوع معاملات را در وضع کنونی قانون مدنی بر مبنای سوء استفاده از حق توجیه می‌کند.^(۶۳)

معامله‌ی به قصد فرار از دین در قوانین ایران:

در قوانین موضوعه‌ی ایران هم موارد چندی از این نوع معاملات (به قصد فرار از دین) که حاوی قواعد و ضمانت اجرایی و اصول کلی این نحو معاملات است، دیده می‌شود که به شرح ذیل مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند:

۱ - اصل چهلم قانون اساسی به عنوان ام القوانین چنین اشعار می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» در این اصل سوء استفاده از حق به طور صریح منع شده است.

۲ - ماده (۶۵) ق.م. چنین اشعار می‌دارد: «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان است.» مفاد این ماده تعبیر دیگری از حکم ماده (۲۱۸) سابق در مورد وقف است. کلمه علت در ماده (۶۵) معادل (جهت) در ماده (۲۱۸) سابق است و (به علت اضرار دیان) همان مفهوم (به قصد فرار از دین) را می‌رساند. عقد وقف خصوصیتی ندارد که ماده (۶۵) ق.م. را، ویژه آن کند.^(۶۴)

۳ - ماده (۴۲۴) قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هر گاه... تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله ای نموده که متضمن بیش از ربع قیمت حین معامله بوده است، آن معامله قابل فسخ است...» این ماده نیز هر چند در باب ورشکستگی آمده است، مفاد آن مربوط به وضع معاملات تاجر پیش از تاریخ توقف است، زمانی که تاجر نیز مانند دیگران در داد و ستد آزاد بوده است. بنابراین، حکم ماده (۴۲۴) تضمینی است برای جلوگیری از ضرر طلبکارها در برخورد با معامله‌ای که مدیون حیل‌گر به قصد فرار از تأدیه‌ی دین انجام داده است.^(۶۵)

۴ - به موجب ماده (۵۰۰) قانون تجارت، معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرار داد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرار داد مزبور نموده باطل نمی‌شود، مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد. در این ماده، (قصد اضرار) به طلبکاران تعبیر دیگری از (قصد فرار از دین) است و نشان می‌دهد که مبنای بطلان معامله، انگیزه‌ی پلید بدهکار و جبران زیان طلبکاران است، وگرنه در دورانی که قرار داد ارفاقی به ظاهر حکومت می‌کند، معاملات ورشکسته نیز نافذ است.^(۶۶)

۵ - در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مواد (۵۶) و (۵۷) چنین مقرر کرده‌اند: ماده (۵۶): «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده، باطل و بلااثر است.»

ماده (۵۷) هم اشعار می‌دارد: «هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف شده بعد از توقیف به ضرر محکوم له منعقد شود، نافذ نخواهد بود مگر این که محکوم له کتباً رضایت دهد.»

۶ - در قانون نحوه‌ی اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی هم چنین آمده: ماده (۱۴) قانون فوق‌الذکر اشعار می‌دارد: «هر گونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل چهل و نهم قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات باطل و بلا اثر است. انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری، محکوم خواهند شد.»
ماده‌ی (۱۵): «هر نوع عوض مأخوذ بابت هر گونه انتقال اموال موضوع اصل چهل و نهم قانون اساسی در حکم مال نامشروع است.»

۷ - ماده (۲۱۸) مکرر قانون مدنی چنین مقرر کرده است: «هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می‌تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او را صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.»

۸ - و اما شاید مهم‌ترین مقرره‌ی قانونی فعلی که می‌تواند تا حدودی راه‌گشا برای ما باشد ماده (۴) قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ است که اشعار می‌دارد: «هر کس با قصد فرار از ادای دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگران انتقال دهد به نحوی که باقیمانده‌ی اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد، عین آن و در غیر این صورت، قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه‌ی دین استیفاء خواهد شد.»

این ماده که وجوه تشابهی با ماده (۴) قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی منسوخ (مصوب ۱۳۵۱) دارد، جایگزین آن ماده گردیده (لازم به ذکر است قانون قبلی تحت شرایطی معامله مدیون به قصد فرار از دین یا محکوم به راه، در صورت سوء نیت انتقال گیرنده، غیر قابل استناد در برابر بستانکاران اعلام می‌کرد). در قانون جدید و در ماده (۴) شرایط تحقق معامله به قصد فرار از دین بدین شرح اعلام شده و است: «۱- انجام معامله، ۲- زیان به حال بستانکاران، ۳- مستند بودن دین به سند لازم‌الاجرا یا حکم دادگاه، ۴- قصد اضرار به بستانکاران، ۵- آگاهی طرف دیگر معامله از قصد فرار از دین.»^(۶۷)

قانون فعلی نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی در مورد ضمانت اجرای این نوع معاملات از بطلان یا عدم نفوذ سخن نگفته و فقط استیفاءی طلب از عین مال یا قیمت یا مثل آن را یاد آور شده است. در مورد ضمانت اجرای کیفری هم این ماده (ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷) به عنوان عنصر قانونی بزه انتقال مال به غیر به قصد فرار از ادای دین میزان مجازات مقرر برای جرم مذکور را نسبت به قانون قبلی تقلیل داده و از عنوان جرم در حکم کلاهبرداری به بزه خاص با مجازات معین تغییر داده و همچنین بر خلاف قانون ۱۳۵۱ عنوان شرکت در جرم برای انتقال گیرنده نیز که عالم از قصد انتقال دهنده بوده را مقرر داشته است. (برای دیدن توضیحات بیشتر در خصوص جرم مزبور).^(۶۸)

کلاً در مورد دعوای طلبکار باید دانست که این دعوا ناظر به معاملاتی است که بدهکار انجام می‌دهد و شامل مسؤلیت قهری او نمی‌شود به بیان دیگر این دعوی محدود به اعمال ارادی است و الزام‌های خارج از قرارداد هیچگاه در عنوان معامله به قصد فرار از دین) نمی‌گنجد.^(۶۹)

همچنین باید دانست مستثنیات دین هیچگاه برای پرداخت دین مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و اگر بدهکاری تنها فرش زیر پا یا لباس خود یا حتی مسکن خود (در حد شأن) را به فرزند نیازمند خود ببخشد تحت هیچ شرایطی طلبکاران نمی‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند زیرا از این اقدام طرفی نمی‌بندند. (ماده ۵۲۳ و ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)^(۷۰)

تحلیل دیدگاه حقوقدانان:

چیزی که ابتدا باید مطرح کرد این است که به نحو وضوح هنوز ضمانت اجرای این نوع معاملات برای ما روشن نشده و حقوق‌دانان کشور ما در این زمینه اختلاف نظر جدی دارند:

بعضی معتقدند از مجموع قواعد پراکنده چنین بر می‌آید که (معامله‌ی به قصد فرار از دین) در برابر طلبکاری که از آن زیان می‌بیند، نفوذ حقوقی ندارد.^(۷۱)

و در یک احتمال دیگر و در تعبیر ماده (۲۱۸) ق. م، چنین نظر داده‌اند: که می‌توان گفت تکیه‌ی ماده (۲۱۸) ق. م، بر بیان حکم معامله‌ی به قصد فرار از دین بوده و واژه‌ی صوری را به عنوان وصف آن معامله به کار برده است. در نتیجه، متعلق ضمانت اجرای ماده (بطلان) نیز، معامله به قصد فرار از دین است. منتهی، ناچاراً باید گفت این بطلان نسبی است، یعنی تنها طلبکاران حق ابطال معامله را دارند و با تنفیذ آنان نیز معامله مؤثر می‌شود و این نتیجه بر خلاف ظاهر ماده (۲۱۸) اصلاح شده است.

احتمال قوی‌تر این است که بطلان مستند به صوری بودن باشد و قصد فرار انگیزه‌ی معامله‌ی صوری، و در نتیجه معامله‌ی صوری باطل و معامله‌ی به قصد فرار از دین بین دو طرف نافذ است ولی غیر قابل استناد در برابر ثالث. (منبع شماره ۷۲) همچنین ایشان (نویسنده منبع پیشین) ذیل ماده (۲۱۸) مکرر ق. م گفته‌اند: از مفاد ماده (۲۱۸) مکرر چنین بر می‌آید که معامله‌ی به قصد فرار از دین، اگر صوری نباشد، نافذ است. ولی از جمع ماده (۴) قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی با قانون مدنی و تأیید اصل چهلم قانون اساسی استنباط می‌شود که چنین معامله‌ای در برابر طلبکاران قابل استناد نیست.^(۷۳) آقای لنگرودی هم در حاشیه دوم ذیل ماده (۲۱۸) ق. م، چنین مرقوم نموده‌اند: از محتوای ماده (۲۱۸) ق. م، دانسته می‌شود که اگر معامله‌ی مدیون فقط به قصد فرار از دین باشد (و صوری نباشد مانند هبه‌ی مال به بنیاد خیریه و یا صلح محاباتی به بنیاد خیریه) نافذ نیست. این نکته را ماده‌ی (۲۱۸) مکرر ق. م، تأیید می‌کند، با این توضیحات هم حکم معاملات صوری که در آن‌ها قصد نتیجه نباشد روشن گردید و هم حکم معاملاتی که به قصد فرار از دین (به‌طور غیر صوری) صورت می‌گیرد: حکم اولی بطلان مطلق است و حکم دوم عدم نفوذ. و بعد هم می‌فرمایند: به جز این، هر سخن که گفته شود دور از مبانی حقوقی و فقهی این مسأله است.^(۷۴) همچنین ایشان (لنگرودی) در طرح اصلاحی قانون مدنی خود

چنین آورده اند: «معاملات صوری و مسبوق به تبانی در ماده قبل (۷۴۲) (طرح اصلاحی) باطل است. معاملات غیرصوری و غیر مسبوق به تبانی در آن ماده غیر نافذ است و نفوذ آن ها محتاج به اجازه‌ی دین است. و همچنین آورده‌اند که معاملات مذکور در ماده (۷۴۲) (طرح اصلاحی) شامل عقود و ایقاعات و معامله‌ی با غیر دین یا با بعض دین است. معاملات مذکور اعم است از معاملات محاباتی و بلاعوض و معوض و غیر معوض مانند رهن و معاملات با حق استرداد.^(۷۵) به نظر می‌رسد آقای لنگرودی فی‌المجموع از غیر نافذ بودن معاملات به قصد فرار از دین چه به نحو معوض و چه به‌طور غیرمعوض و محاباتی پیروی کرده‌اند.

نظر دیگر در میان حقوق‌دانان کشور ما، پذیرش اصل نفوذ معامله‌ی جدی به قصد فرار از دین در قانون مدنی ما است. و استدلال کرده‌اند به این که با توجه به حذف ماده (۲۱۸) پیشین قانون مدنی و عدم احیای آن در سال ۱۳۷۰، به رغم پیشنهاد کمیسیون قضایی مجلس در سال ۶۶، به نظر می‌رسد قانون‌گذار، با توجه به ظاهر عبارات گروهی از فقهای امامیه، خصوصاً متقدمین، نظر به نفوذ معامله‌ی جدی به قصد فرار از دین داشته و آن را به عنوان اصل پذیرفته است. بنابراین می‌توان گفت قبول اصل عدم نفوذ این گونه معامله، با تعمیم مواد پراکنده و مقررات خاص که در حقوق امروز وجود دارد، بر خلاف نظر قانون‌گذار است.^(۷۶) و بعد متذکر می‌شوند (آقای صفایی - منبع پیشین) که پاره‌ای مواد قانون مدنی و مقررات خاص مبنی بر عدم نفوذ این گونه معاملات که در قوانین کنونی دیده می‌شود به قوت و اعتبار خود باقی است. این گونه مقررات حکم کلی نفوذ معاملات به قصد فرار از دین را تعدیل می‌کند. همچنین در ذیل ماده (۶۵) قانون مدنی می‌فرمایند: از آنجا که وقف یکی از قراردادهای تبرعی است و از لحاظ عدم نفوذ تفاوتی بین وقف و سایر قراردادهای غیر معوض نیست و با عنایت به نظر گروهی از فقها که معاملات تبرعی به منظور فرار از دین را به استناد قاعده‌ی لاضرر غیر نافذ دانسته‌اند، می‌توان قاعده‌ی مندرج در ماده (۶۵) قانون مدنی را به سایر تصرفات تبرعی مدیون گسترش داد.^(۷۷)

دیدیم که ایشان اصل نفوذ معاملات به قصد فرار از دین را پذیرفته و در مورد معاملات تبرعی با توجه به استفاده‌ای که از ماده (۶۵) قانون مدنی کرده‌اند، حکم عدم نفوذ مندرج در آن ماده را ساری و جاری نسبت به دیگر تصرفات تبرعی مدیون و مدیونین که به قصد اضرار به طلبکاران و فرار از دین انجام می‌گیرد، دانسته است. ایشان کمی بعد و در توضیح ماده (۴) قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی و با جمع شرایطی که در این ماده لازم دانسته شده، ابتدائاً و به دلیل این که ماده (۴) (عبارت اول) جنبه‌ی کیفری به معامله به قصد فرار از دین داده، این احتمال را گوشزد کرده‌اند که ممکن است این گونه معامله اساساً باطل باشد، چرا که قواعد کیفری مربوط به نظم عمومی است و قراردادهای مخالف نظم عمومی اصولاً باطل و از درجه‌ی اعتبار ساقط است. (ماده ۹۷۵ ق.م).^(۷۸) ولی همان طور که خود ایشان هم به این نظر اعتقادی نشان نداده‌اند و به این استدلال که چون هدف این قانون (نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی) در درجه‌ی اول، حمایت از منافع بستانکاران است، نه دفاع از منافع عمومی و با توجه به عبارت قانون که از (ملکیت انتقال گیرنده) سخن گفته و بدین سان امکان انتقال مالکیت از طریق این نحو معاملات را معتبر شناخته است، می‌توان نوعی عدم نفوذ برای این گونه معامله قایل شد. ایشان، مآلاً متذکر می‌شوند که به موجب ماده (۴) ضمانت اجرای این نوع معامله، عدم نفوذ نسبی است یا عدم قابلیت

استناد، نه عدم نفوذ سنتی. و در توضیح می‌فرمایند: مقصود از عدم نفوذ نسبی یا عدم قابلیت استناد این است که بستانکار فقط تا حدی که برای استیفای طلب او لازم باشد، معامله را رد می‌کند و از عین مال مورد انتقال، در صورتی که مال در ملکیت انتقال گیرنده باقی باشد، طلب خود را استیفاء می‌نماید. هر گاه عین در ملکیت انتقال گیرنده باقی نباشد، چنانچه تلف شده یا به شخص دیگری انتقال یافته باشد، بستانکار می‌تواند از سایر اموال انتقال گیرنده طلب خود را وصول کند. بنابراین اگر بخشی از مورد معامله برای استیفای طلب بستانکار کافی نباشد، بستانکار فقط معامله را نسبت به آن بخش رد می‌کند و بخش دیگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باقی می‌ماند.^(۷۹)

اشاره شد که آقای صفایی ابتدائاً اصل نفوذ معاملات به قصد فرار از ادای دین را پذیرفتند ولی مآلاً با استناد به ماده (۶۵) در مورد معاملات تبرعی، حکم به عدم نفوذ و بعد هم در توضیح ماده (۴) قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی و در حدود شرایط و قیود مندرج در آن ماده قانونی، قایل به عدم قابلیت استناد معامله در برابر طلبکاران شدند که می‌بینیم اصل اولی مورد قبول ایشان (صحت این نوع معاملات) جداً مخدوش می‌شود، چون دایره شمول استثناء (ماده ۶۵ ق.م. و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و همچنین دیگر مقرره‌های قانونی که در موارد خاص قابل اجرا است) گسترده تر و بزرگ تر از خود اصل شده است و پذیرش چنین اصلی را جداً مخدوش می‌نماید.

حقوق‌دان دیگری (آقای شهیدی) معتقدند که بر خلاف ماده (۲۱۸) سابق، از ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به دست نمی‌آید که معاملات مورد ماده (۴) غیر نافذ است یا قابل فسخ.^(۸۰) ایشان خاطر نشان می‌کنند که مقررات مشابه با ماده (۲۱۸) سابق به طور پراکنده در قانون مدنی و جود دارد، لیکن این مقررات را هرگز نمی‌توان با مفاد ماده (۲۱۸) سابق یکسان دانست یا از مجموع آن‌ها حکم مساوی با این ماده را استنباط کرد، و مسلم است که قیاس و تشبیه در سیستم حقوقی ایران و فقه امامیه، و همچنین با استدلالی که ایشان دارند استقراء (که یکی از اقسام استدلال غیر یقینی در منطق است) را نیز در حقوق نمی‌توان مبنای استنباط احکام حقوقی قرار داد. ایشان معتقدند چند مقرره قانونی که در موضوع ما نحن فیه وجود دارد به اندازه‌ای نیست که بتوان حتی موردی از استقراء تلقی کرد، زیرا مقررات مزبور که مربوط به وقف و دیون و تعهدات مالی مورد اسناد لازم الاجرا و احکام و بعضی موارد خاص دیگر است، نسبت به موارد ماده (۲۱۸) قانون مدنی که از حیث نوع معامله و طرف معامله و مشخصات معامله و جهات دیگر، تفاوت داشت، نه تنها اکثریت موارد را تشکیل نمی‌دهد، بلکه بسیار جزئی است و بدیهی است که تسری دادن حکم از این موارد جزئی متفاوت حتی از موارد استقراء هم نیست؛ بلکه از مصادیق تمثیل است که در حقوق، به آن قیاس گفته می‌شود که روشن است ارزش علمی و حقوقی ندارد.^(۸۱)

نتیجه گیری:

در پایان باید گفت می‌توان از جمع نظرات حقوق‌دانان قایل به این مطلب شد که معاملات تبرعی و محاباتی مدیون به استناد ماده (۶۵) قانون مدنی و با توجه به حکم مندرج در آن، عدم نفوذ خواهد بود. امری که تقریباً حقوق‌دانان نامی از آن تبعیت کرده‌اند (با اندک تفاوت) (عدم نفوذ یا عدم قابلیت استناد به شرحی که آمد.) در خصوص معاملات معوض به قصد

فرار از ادای دین متاسفانه با عدم تصریح قانونی، کمی تشدد وجود دارد. فقط از مقرر ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی می توان (آن هم با جمع تمام آن شروط و قیود، مثلاً اگر مستند دعوی ما سند عادی بود، نمی توان ضمانت اجرای آن ماده را قابل اعمال دانست) معتقد به عدم قابلیت استناد شد. ولی در خصوص معاملات معوض که جامع قیود ماده (۴) قانون فوق الذکر نباشد، اشکال اصلی بروز می یابد، نه در فقه چندان اشاره ای به این نوع معامله شده (موارد استثنا مثل استفتاء از آیت الله اراکی که آن هم قایل به توقف و استفتا از آیت الله صانعی که نظر این بزرگواران بالاخص نظر آیت الله صانعی می تواند بر طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی تا حدودی مشکلات احتمالی در محاکم و در مواجهه با چنین معاملات و افرادی که پابند به اصول اخلاقی نیستند، را مرتفع سازد) و نه در نصوص قانونی چیزی می توان یافت که حداقل پایه ای استنباط قرار گیرد، بنابراین ما می مانیم و اصول کلی حقوقی و مبانی این نوع معاملات.

به نظر می رسد در این نوع معاملات هم قایل شدن به عدم قابلیت استناد و نه صحت، بهتر و بیشتر می تواند ضامن سلامت اقتصادی و بقای حسن اعتماد مردم باشد.

البته وجود اختلاف نظر در مورد این نحو معامله را نمی توان انکار کرد، چون اختلاف و اجتهاد در همین گونه جاها (مالانص فیه) بروز و ظهور می یابد.

پس دیدیم که در حقوق ما نظریه صحت و نظریه بطلان مطلق این معاملات جایی ندارد. (البته با نظری که آقای شهیدی ارائه کرده اند و قایل به این شده اند که از موارد خاص و جزئی نمی توان حکم کلی استنباط کرد، شاید بتوان در بعضی موارد این نوع معاملات، مخصوصاً جاهایی که مقرر خاص وجود ندارد یا صراحت ندارد، قایل به صحت شد که البته نمی توان منکر وجود تالی فاسد برای آن شد). می ماند نظریه ی عدم نفوذ یا عدم قابلیت استناد که با اندک اختلاف نظر بین حقوقدانان، طرفداران زیادی پیدا کرده است. امیدواریم قانون گذار در آینده به فراست حکم روشن و دقیقی برای معاملات به قصد فرار از دین و حدود و ثغور آن (در مورد انواع مختلف آن چه تبرعی و محاباتی و چه معوض) مقرر دارد و همچنین صراحت بیشتر در تعیین حکم موضوعات مورد ابتلای مردم را نصب العین خود قرار دهد تا عوام و خواص بهتر بتوانند از حکم و ضمانت اجرای موضوعات مبتلا به خود، آگاهی و اطلاع یابند. ان شاء الله

منابع:

۱ - مواد (۵۲۳) و (۵۲۴) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۲ - «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست.»

۳ - کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳، شماره ۴۳۹.

۴ - نگاه کنید به: ماده (۱۰) قانون مدنی: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است و ماده (۲۱۹) قانون مدنی: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آن ها لازم الاتباع است؛ مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یاب به علت قانونی فسخ شود.»

- ۵ - برای دیدن معنا و تفسیر: مدیر شانه چی، کاظم، آیات الاحکام، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸. آیه ی ۲۹، سوره ی نساء.
- ۶ - منقول از ذیل صفحه ی ۳۶۷، شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۳۶۷. و حسینی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامة، جلد ۵، ص ۴. و نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۹، ص ۳۱ منقول از مهدی شهیدی، همان، ذیل ص ۳۶۷.
- ۷ - آریان پور، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریان پور، چاپ اول، پاییز ۷۷، جهان رایانه، یک جلدی، ص ۱۳۴۱. تقلید، تظاهر، جعل، وانمود، Simulation.
- ۸ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۸، ص ۶۶۶، شماره ی ۵۳۰۶.
- ۹ - آقایی، بهمن، فرهنگ حقوقی بهمن، بر اساس blacks law، انتشارات گنج دانش، ۱۹۹۹ تهران، ص ۵۹۲. fraudulent alienation
- ۱۰ - کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، انتشارات شرکت انتشار، ص ۱۰.
- ۱۱ - محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، انتشارات دادگستر، ۷۹، ص ۲۸۹.
- ۱۲ - صحت وقفی که به علت اضرار دین واقع شده باشد منوط به اجازه ی دین است.
- ۱۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.
- ۱۴ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه ی محسّی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹ به بعد.
- ۱۵ - برای تأیید این نظر: ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، انتشارات سهامی انتشار، ص ۲۵۵ و جلد ۳، ص ۴ به بعد و همچنین ص ۳۲۳ به بعد.
- ۱۶ - کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.
- ۱۷ - کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، همان، ص ۲۵۵.
- ۱۸ - صفایی، حسین، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.
- ۱۹ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۳۱۷، شماره ی ۲۵۳۲.
- ۲۰ - همان، ص ۶۷۵، شماره ی ۵۳۷۹.
- ۲۱ - خمینی(ره)، روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، مترجم، علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۳، سال انتشار ۱۳۷۵، ص ۳۱.
- ۲۲ - علامه حلی، ترجمه تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، مترجم: شیخ ابوالحسن شعرانی، انتشارات اسلامیة، سال انتشار ۶۷، ص ۳۹۶. و محقق حلی، ترجمه فارسی شرایع الاسلام، ترجمه ی ابوالقاسم ابن احمد یزدی، جلد اول، انتشارات دانشگاه

- تهران، چاپ چهارم، سال انتشار ۶۸ و محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، انتشارات جهان، تهران، چاپ سنگی، بی تا. شش سببی را که اکثر فقها نام برده اند عبارتند از: صغیر بودن، دیوانگی، بندگی، بیماری، مفلسی، بی رشدی.
- ۲۳ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۶۷۵، شماره ۵۳۸۰.
- ۲۴ - ماده (۱۲۰۷) قانون مدنی ایران اسباب حجر را صغیر بودن، مجنون بودن و غیر رشید بودن دانسته است. و حسین صفایی و مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸.
- ۲۵ - خمینی (ره)، روح الله، ترجمه‌ی تحریرالوسیله، مترجم: علی اسلامی، همان، ص ۳۳ و علامه‌ی حلی، ترجمه‌ی تبصره‌ المتعلمین فی احکام الدین، مترجم: شیخ ابوالحسن شعرانی، همان، ص ۴۰۰.
- ۲۶ - شریینی، مغنی المحتاج، جلد ۲، ص ۱۴۶. جزیری، الفقه علی المذاهب، جلد ۲، ص ۳۷۳. منقول از ابوالقاسم گرگی، مقالات حقوقی، انتشارات وزارت ارشاد، جلد اول، اسفند ۶۵، مقاله‌ی اول: تشکیل قراردادها در اسلام، صص ۱۸ و ۵۰.
- ۲۷ - ابن قدامه، مغنی، جلد ۴، ص ۴۵۶. جزیری، الفقه علی المذاهب، جلد ۲، ص ۳۷۳. منقول از ابوالقاسم گرگی، همان، صص ۱۸ و ۵۰.
- ۲۸ - قاضی زاده افندی، نتایج الافکار (تکمله فتح القدير) جلد ۷، صص ۳۲۷ و ۳۲۴ چاپ بولاق ۱۳۱۷. منقول از ابوالقاسم گرگی، همان، صص ۱۸ و ۵۰.
- ۲۹ - ابن رشد، بداية المجتهد، جلد ۲، صص ۲۸۴ - ۲۸۳، چاپ مصر ۱۳۶۸. جزیری، الفقه علی المذهب، جلد ۲، ص ۳۷۴، چاپ ششم. منقول از ابوالقاسم گرگی، همان، صص ۱۹ و ۵۰.
- ۳۰ - خمینی (ره)، روح الله، ترجمه‌ی تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، همان، مسأله‌ی ۳ از باب القول فی الفلوس، ص ۳۳.
- ۳۱ - صفایی، حسین و قاسم زاده، مرتضی، اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹.
- ۳۲ - خمینی (ره)، روح الله، ترجمه‌ی تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، همان، ص ۳۱.
- ۳۳ - همان، ص ۳۱، مسأله ۱ از باب القول فی الفلوس.
- ۳۴ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه‌ی محشی قانون مدنی انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۷۷۰.
- دکتر لنگرودی در مواد (۷۴۱) و (۷۴۲) پیشنهادی خود چنین آورده‌اند: ماده (۷۴۱): «هر بدهکار که دیون او مستوعب دارایی باشد دارایی وی وثیقه‌ی قانونی دیون او می‌گردد، خواه آن مدیون، تاجر باشد خواه نه.» ماده (۷۴۲): «بدهکار مذکور در ماده قبل از معامله نسبت به تمام یا بعض دارایی خود که برای بستانکاران وی مخاطره آمیز باشد ممنوع است؛ خواه معاملات تجاری باشد یا نه، مانند وقف کردن مال خود. هر بستانکار می‌تواند از دادگاه بخواهد که درباره‌ی آن معاملات، دستور وقت صادر کند تا بدهکار، ترتیب معقول برای اداء دیون خود بدهد.
- تبصره: قصد اضرار در معاملات مذکور، مفروض است هر چند که آن معاملات، صوری نباشد و یا مسبوق به تبانی نباشد اگر آن معاملات، صوری و یا مسبوق به تبانی باشد سوء نیت وی محرز است.»

- ۳۵ - صفایی، حسین _ قاسم زاده، مرتضی، همان، ص ۱۶۹ و ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، همان، ص ۲۱۲
- ۳۶ - مغنیه، محمد جواد، فقه تطبیقی، ترجمه: کاظم پور جوادی، انتشارات دانشمند، چاپ دوم، ۱۳۶۶، تهران، ص ۴۵۷
- ۳۷ - علامه حلی در کتاب "تذکره" باب التفلیس گفته است: «از مال مفلس خانه مسکونی و خادم و اسب سواری اش فروخته نمی‌شود» امامیه و ابوحنیفه و ابن‌حنبل همین را گفته‌اند. شافعی و مالک گفته‌اند: تمام آن‌ها فروخته می‌شود. منقول از محمد جواد مغنیه، همان، صص ۴۵۷ و ۴۵۸ و همچنین روح الله خمینی(ره)، همان، مسأله ۲۰ و ۲۱ از باب القول فی الفس، ص ۳۹. در مسأله ۲۰ آمده است: مخارج و پوشاک مفلس و نفقه کسی که نفقه و پوشاکش بر او واجب است، طبق عادت همیشگی او تا روز تقسیم مال مفلس، باید جریان داشته باشد، و... .
- ۳۸ - منقول از: بهرام درویش خادم، معامله به قصد فرار از دین، انتشارات کیهان، چاپ اول، تابستان ۷۰، صص ۴ و ۱۶.
- ۳۹ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، محشی قانون مدنی، همان، حاشیه‌ی سوم ماده (۲۱۸) قانونی مدنی، ص ۱۸۰ و امیر حسین رهگشا، نحوه‌ی اجرای محکومیت های مالی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱.
- ۴۰ - خمینی(ره)، روح الله، همان، مسأله‌ی ۱، باب القول فی الفس، ص ۳۱.
- ۴۱ - میرزا ابو القاسم قمی، جامع الشتات، جلد اول، ص ۱۹۲، منقول از بهرام درویش خادم، همان، ص ۱۲. و شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۵، ص ۲۷۹. منقول از بهرام درویش خادم، همان، ص ۱۲.
- ۴۲ - مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، تصحیح محمد باقر بهبودی، مکتبه مرتضویه، تهران، بی تا، ص ۴۸۹.
- ۴۳ - حائری شهاباغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، چاپ اول با ویرایش جدید، ۱۳۷۶ جلد اول ص ۱۹۵.
- ۴۴ - طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، سؤال و جواب، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول، بهار ۷۶، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، ص ۲۴۷، سوال ۳۹۴.
- ۴۵ - بارفروش، ملا محمد باقر، شعائر الاسلام، ص ۴۱۷. منقول از بهرام درویش خادم، همان، ص ۱۴.
- ۴۶ - خمینی(ره)، روح الله، همان، ص ۳۱.
- ۴۷ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، محشی قانون مدنی، همان، ص ۱۸۱
- ۴۸ - همان، ص ۱۸۰
- ۴۹ - منقول از بهرام درویش خادم، همان، ص ۱۴.
- ۵۰ - منقول از: همان، ص ۱۴
- ۵۱ - فلاح زاده، محمد حسین، آموزش فقه، (احکام سطح عالی)، انتشارات دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ص ۳۵ و ۳۶.
- ۵۲ - استفتای بهرام درویش خادم از آیت الله اراکی، همان (معامله به قصد فرار از دین)، ص ۱۰۹ و ص ۴۱ و ۴۲
- ۵۳ - کاشانی، محمود، نظریه‌ی تقلب نسبت به قانون (حیل)، پایان نامه دکتر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، چاپ اول، ۱۳۵۲.

- ۵۴ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳.
- ۵۵ - بهرامی احمدی، حمید، سوء استفاده از حق، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۵۶ - صفایی، حسین، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم از دوره‌ی مقدماتی، همان، ص ۱۴۱.
- ۵۷ - عدل، مصطفی، حقوق مدنی، انتشارات طه، چاپ اول ۷۸، ص ۱۰۸. وسید علی حائری شاهباغ، همان، ص ۱۹۵.
- ۵۸ - شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ دوم ۱۳۸۰، ص ۳۶۵، شماره‌ی ۳۲۰.
- ۵۹ - لاضرر و لاضرار فی الاسلام، ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، همان؛ ص ۱۵۳ به بعد.
- ۶۰ - کاتوزیان، دکترناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، همان، ص ۲۶۸.
- ۶۱ - همان، جلد ۲، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.
- ۶۲ - درویش خادم، بهرام، همان، ص ۴۱ و محمد جعفر لنگرودی، محشّی قانون مدنی، همان، حاشیه‌ی چهارم ماده (۲۱۸)، ص ۱۸۱.
- ۶۳ - کاتوزیان، دکترناصر، جلد دوم، همان، ص ۲۷۱.
- ۶۴ - همان، ص ۲۵۷.
- ۶۵ - همان، ص ۲۵۹.
- ۶۶ - همان، ص ۲۶۰.
- ۶۷ - صفایی، حسین، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، همان، صفحه‌ی ۱۴۶ به بعد.
- ۶۸ - پزشکی، علی، نگرشی بر نحوه‌ی اجرای محکومیت های مالی، ۱۳۸۰، ص ۸۶ و امیر حسین رهگشا، همان، ص ۱۳۳. وسید توکلی کرمانی، ضمانت اجرای کیفری معامله به قصد فرار از دین، مجله دادرسی، شماره‌ی ۲۰، که البته ایشان در سال ۱۳۷۹ (که مجله منتشر شده و قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت های مالی ۱۳۵۱ نسخ صریح شده در سال ۷۷) به بررسی ضمانت کیفری مندرج در ماده (۴) قانون سابق و منسوخ (۱۳۵۱) پرداخته که برای شناخت قانون قدیم می‌توان از آن استفاده برد؛ هر چند به بررسی قانون فعلی و لازم الاجرای محکومیت های مالی (۱۳۷۷) نمی‌پردازد.
- ۶۹ - کاتوزیان، دکترناصر، قواعد عمومی قراردادها، همان، جلد ۲، ص ۲۷۱.
- ۷۰ - کاتوزیان، دکترناصر، همان، ص ۲۸۳.
- ۷۱ - کاتوزیان، دکترناصر، همان، ص ۲۶۰.
- ۷۲ - کاتوزیان، دکترناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، همان، ص ۲۱۲.
- ۷۳ - کاتوزیان، دکترناصر، همان، ص ۲۱۲.
- ۷۴ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، محشّی قانون مدنی، همان، ص ۱۸۰.
- ۷۵ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، همان، ص ۷۷۰.
- ۷۶ - صفایی، حسین، قواعد عمومی قراردادها، همان، ص ۱۴۴.

- ۷۷ - صفایی، حسین، ، همان، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
- ۷۸ - صفایی، حسین، ، همان، ص ۱۵۳.
- ۷۹ - صفایی، حسین، ، همان، ص ۱۵۳.
- ۸۰ - شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، همان، ص ۳۷۷، شماره ۳۲۹.
- ۸۱ - شهیدی، مهدی، همان، صص ۳۷۸ و ۳۷۹، شماره ۳۳۱.